

## بررسی ماضی بعید در دامنه آینده

اکرم خوشدونی فراهانی<sup>۱</sup> (دانشجوی دکتری زبانشناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

دکتر علی درزی<sup>۲</sup> (استاد گروه زبانشناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

دکتر راضیه مهدی بیرقدار<sup>۳</sup> (استادیار گروه زبانشناسی و زبانهای خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران)

دکتر بلقیس روشن<sup>۴</sup> (دانشیار گروه زبانشناسی و زبانهای خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران)

### چکیده

زبان‌شناسان خارجی تحت عنوان سنتی «تطابق زمان دستوری» به مطالعه ترتیب زمانی موقعیت‌ها در جملات نقل قول غیرمستقیم می‌پردازند. این ترتیب بیانگر رابطه زمانی است و تقدم، هم‌زمانی، یا تأخر موقعیت را نسبت به زمان جهت‌یابی نشان می‌دهد. مطالعه حاضر در زبان فارسی به بررسی تقدم زمان موقعیت جمله پیرو می‌پردازد آنگاه که موقعیت جمله پایه با زمان دستوری آینده بیان می‌شود. سؤال تحقیق این است که زمان دستوری ماضی بعید در جملات مرکب فارسی چگونه تبیین می‌شود. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها جملاتی از زبان فارسی معیار هستند که با شم زبانی نویسندگان انتخاب و ارزیابی شده‌اند. با به کارگیری چارچوب نظری دکلرک (۱۹۹۱ الف)، و معنی‌شناسی و کاربردشناسی حاصل از قوانین محاوره گرایس (۱۹۷۵) فرضیه مناسبی برای پاسخ به سؤال تحقیق فراهم می‌شود. مطابق فرضیه تحقیق، به شرط دیرشی بودن، آغاز موقعیت جمله پایه با زمان دستوری آینده می‌تواند نسبت به بقیه آن، گذشته تعبیر شود. این زمان گذشته، زمان جهت‌یابی لازم برای ماضی بعید را فراهم می‌سازد. بنابراین، تقدم در دامنه آینده در حالت بی‌نشان با زمان‌های دستوری گذشته یا ماضی نقلی و در حالت نشاندار با زمان دستوری ماضی بعید بیان می‌شود.

کلیدواژه‌ها: زمان دستوری شبه مطلق، زمان دستوری نسبی، تقدم زمان دستوری، ماضی نقلی، ماضی بعید

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۱/۲۴

1. farahaniazin@yahoo.com

2. alidarzi@ut.ac.ir

پست الکترونیکی:

3. baraghdar@se.pnu.ac.ir

4. bl\_rovshan@pnu.ac.ir

## ۱ - مقدمه

از آنجا که درباره‌ی زمان‌های دستوری و تطابق بین آنها در زبان فارسی مطالعه‌ای فراگیر صورت نگرفته است، در این بخش، تنها به نظرات و آراء زبان‌شناسان خارجی در زبان انگلیسی می‌پردازیم. در این خصوص، کامری<sup>۱</sup> (۱۹۸۶) این سؤال را مطرح می‌کند که چرا سخنگویان انگلیسی هنگامی که فعل جمله پایه گذشته است از زمان گذشته در جمله متمم نقل قول غیرمستقیم استفاده می‌کنند. پاسخ این سؤال به طور سنتی در قاعده تطابق زمان دستوری ریشه دارد که در نقل قول غیرمستقیم انگلیسی عمل می‌کند. دکلرک<sup>۲</sup> (۱۹۹۰ ب) معتقد است در ادبیات زبان‌شناسی سه فرضیه برای پاسخ به سؤالات این چنین مطرح شده است:

فرضیه اول «فرضیه اشاری مطلق»<sup>۳</sup> است که به موجب آن جمله پیرو گذشته است چون به زمان گذشته اشاره می‌کند. سه زبان‌شناس این فرضیه را توسعه داده‌اند که عبارتند از: برخت<sup>۴</sup> (۱۹۷۴)، ریدل<sup>۵</sup> (۱۹۷۸)، هنی<sup>۶</sup> (۱۹۸۲). کامری (۱۹۸۶) این فرضیه را «فرضیه اشاری مطلق» می‌نامد چون در این فرضیه با گذشته به عنوان یک صورت زمان دستوری مطلق رفتار می‌شود، یعنی به عنوان یک صورت زمان دستوری که یک موقعیت<sup>۷</sup> را مستقیماً به لحظه گفتار مربوط می‌کند. هر موقعیت براساس تقسیم‌بندی چهارگانه لاینز<sup>۸</sup> (۱۹۷۷) می‌تواند رویداد، حالت، عمل، و یا فرایند باشد.

فرضیه دوم «فرضیه زمان نسبی»<sup>۹</sup> است که به موجب آن علت استفاده از صورت زمان دستوری گذشته در جمله پیرو آن است که این صورت زمان دستوری موقعیت جمله پیرو را با موقعیت جمله پایه که آن نیز گذشته است هم‌زمان نشان می‌دهد. دکلرک (۱۹۹۰ ب) این فرضیه را که فرضیه‌ای نسبتاً فراگیر است «فرضیه زمان نسبی» می‌نامد.

- 
1. Comrie
  2. R. Declerck
  3. absolute deixis hypothesis
  4. D. Brecht
  5. E. Riddle
  6. F. Heny
  7. situation
  8. J. Lyons
  9. relative tense hypothesis

فرضیه سوم «فرضیه تطابق زمان دستوری صوری»<sup>۱</sup> نام دارد که بنا بر آن نقل قول غیرمستقیم در انگلیسی تابع یک قاعده تطابق زمان دستوری صوری است که صورت های زمان دستوری در نقل قول مستقیم را آنگاه که فعل گزارشی به زمان گذشته است به طور خودکار یک زمان به عقب می برد. این فرضیه ریشه در دستور زبان سنتی دارد. هدف کامری (۱۹۸۶) این است که ثابت کند تنها فرضیه اخیر با حقایق انگلیسی سازگار است. هدف دکلرک (۱۹۹۰) نیز این است که نشان دهد تلاش کامری با شکست مواجه می شود. او بحث می کند که فرضیه تطابق زمان دستوری صوری همیشه پیش بینی های درستی ندارد، و اینکه زمان دستوری یک جمله متمم در نقل قول غیرمستقیم یا زمان دستوری نسبی است یا زمان دستوری مطلق.

ماضی بعید یکی از زمان های دستوری است که تقدم بر زمان جهت یابی گذشته را نشان می دهد. این مقاله، در چارچوب نظری دکلرک (۱۹۹۱ الف) به بررسی ماضی بعید در دامنه آینده یعنی وقتی فعل جمله پایه آینده است می پردازد و بر این نظر دکلرک صحنه می گذارد که فرضیه تطابق زمان دستوری صوری همیشه پیش بینی های درستی ندارد. این تحقیق اساساً به روابط زمانی صورت های زمان دستوری توجه دارد و می تواند به محتوای کتاب های دستور و آموزش زبان فارسی اضافه شود. همچنین می تواند توسط زبان شناسان در حوزه های مختلف از جمله رده شناسی، زبان شناسی نظری، مقابله ای، رایانه ای و علاقمندان به ترجمه ماشینی مورد استفاده قرار گیرد. داده های تحقیق که جملاتی از زبان فارسی معاصر گونه معیار هستند با روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و بر اساس ششم زبانی نویسنندگان انتخاب شده اند. پس از مقدمه، در بخش (۲) خلاصه ای از نظریه انتخابی خود، یعنی نظریه دکلرک (۱۹۹۱ الف) و همچنین دلایل برتری فرضیه وی بر فرضیه کامری را بیان می کنیم. آنگاه، در بخش (۳) بعد از تعریف دامنه پس حال (آینده)، به اختصار روابط زمان دستوری حاصل از گسترش این دامنه را در جملات غیرنقل قولی مطرح می نماییم که عبارتند از: تقدم دستوری<sup>۲</sup>، هم زمانی دستوری<sup>۳</sup>، و تأخر دستوری<sup>۴</sup>. سپس در بخش (۴)، بر اساس نظریه حاکم بر این مطالعه، به تجزیه و تحلیل داده ها پرداخته، فرضیه مناسبی برای پاسخ به سؤال تحقیق ارائه می دهیم و نشان می دهیم که در

1. formal sequence of tense hypothesis
2. tense priority
3. tense simultaneity
4. tense posteriority

زبان فارسی نیز وقتی زمان دستوری جمله پایه آینده است، در جمله پیرو گاهی ماضی بعید به جای گذشته و ماضی نقلی به کار می‌رود. بخش آخر مقاله به خلاصه و نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

## ۲- یک نظریه زمان دستوری

رد یا قبول یکی از سه فرضیه پاسخگو به سؤال کامری بدون توسل به یک نظریه منسجم زمان دستوری امکان‌پذیر نیست. در اینجا تنها به ذکر نکات ضروری نظریه دکلرک (۱۹۹۱ الف) می‌پردازیم. مطالعه آثار او (دکلرک، ۱۹۹۱ ب؛ دکلرک، ۱۹۹۵؛ دکلرک و الس دپراتی یر<sup>۱</sup>، ۱۹۹۵؛ دکلرک و تاناکا<sup>۲</sup>، ۱۹۹۶؛ دکلرک، ۱۹۹۷؛ دکلرک، ۱۹۹۹؛ دکلرک، ۲۰۰۰؛ دکلرک و رید<sup>۳</sup>، ۲۰۰۰؛ دکلرک و رید، ۲۰۰۱؛ دکلرک، ۲۰۰۳؛ دکلرک، ۲۰۰۶) گستره‌ای از اطلاعات مربوط به نظریه زمان دستوری وی را در اختیار خواننده قرار می‌دهد. البته، به نظر می‌رسد معرفی مختصر زیر برای ارزیابی فرضیه‌های فوق کافی باشد.

مطابق با نظریه دکلرک یک موقعیت را نسبت به لحظه گفتار می‌سنجیم و از این رو آن را گذشته یا غیرگذشته می‌دانیم. یعنی یک موقعیت را در محیط زمانی گذشته<sup>۴</sup> یا حال<sup>۵</sup> تعیین می‌کنیم. محیط گذشته کلاً قبل از لحظه گفتار قرار می‌گیرد. برای گاه‌نمایی و تعیین یک موقعیت در این محیط، گوینده از صورت فعلی گذشته استفاده می‌کند. محیط حال به وسیله لحظه گفتار به سه منطقه تقسیم می‌شود: آن منطقه‌ای از محیط حال که بر لحظه گفتار تقدم دارد «منطقه پیش‌حال»<sup>۶</sup> است؛ آن منطقه‌ای که در مرکز لحظه گفتار قرار می‌گیرد «منطقه حال» است؛ و آن که بعد از لحظه گفتار می‌آید «منطقه پس‌حال»<sup>۷</sup> است. زمان‌های دستوری که برای تعیین موقعیت‌ها در این سه منطقه به کار می‌روند به ترتیب عبارتند از: ماضی نقلی، حال و آینده.

1. D. Ilse Depratere
2. K. Tanaka
3. S. Reed
4. past time-sphere
5. Present time-sphere
6. pre-present
7. post-present

برای ارجاع آسان به این سه منطقه زمانی در محیط حال و تنها منطقه محیط گذشته از اصطلاح «منطقه‌های مطلق»<sup>۱</sup> استفاده می‌شود. دکلرک این زمان‌ها را مطلق می‌نامد چون در ارتباط مستقیم با لحظه گفتار تعریف می‌شوند. بنابراین چهار زمان دستوری که موقعیتی را در یکی از این چهار منطقه تعیین می‌کنند «زمان دستوری مطلق»<sup>۲</sup> نامیده می‌شوند.

وقتی دو موقعیت در یک محیط زمانی قرار دارند، دو احتمال وجود دارد: یا هر دوی آنها به عنوان مربوط به زمان گفتار نشان داده می‌شوند، یعنی هر دو مطلق هستند، یا یک موقعیت به زمان گفتار مربوط می‌شود در حالی که موقعیت دوم به اولی مربوط می‌شود، یعنی اولی مطلق و دومی نسبی است. برای درک این امکانات ایده «دامنه زمانی»<sup>۳</sup> معرفی می‌شود. دامنه (زمانی) بازه زمانی است که یک یا چند موقعیت را دربرمی‌گیرد که به وسیله صورت‌های زمان دستوری خاصی به هم مربوط می‌شوند. موقعیتی که دامنه را ایجاد می‌کند «موقعیت مرکزی»<sup>۴</sup> نامیده می‌شود. وقتی موقعیتی در یک دامنه قرار می‌گیرد، لازم نیست همیشه به موقعیت مرکزی مربوط شود. «موقعیت وابسته‌ساز»<sup>۵</sup> ممکن است موقعیت مرکزی نباشد، بلکه موقعیت دیگری باشد که خود به طور مستقیم یا غیرمستقیم به موقعیت مرکزی مربوط یا وابسته می‌شود. موقعیت وابسته‌ساز چه موقعیت مرکزی دامنه باشد چه نباشد، نظام واحدی از زمان‌های دستوری وجود دارد که روابط درون دامنه‌ای را در محیط گذشته نشان می‌دهد: همیشه از زمان دستوری گذشته برای بیان هم‌زمانی، از ماضی بعید برای بیان تقدم، و از «مضارع التزامی در گذشته» (مانند صورت فعلی «می‌خواست برود») به عنوان یک زمان دستوری برای بیان تأخر استفاده می‌شود. پس، واضح است که زمان دستوری گذشته را می‌توان به دو روش به کار برد: یا به عنوان زمان دستوری مطلق که یک دامنه گذشته ایجاد می‌کند یا به عنوان یک زمان دستوری نسبی که رابطه درون دامنه‌ای هم‌زمانی را بیان می‌کند. از سوی دیگر، ماضی بعید و «مضارع التزامی در گذشته» تنها می‌توانند به عنوان زمان‌های دستوری نسبی به کار روند.

1. absolute zones
2. absolute tense
3. temporal domain
4. central situation
5. binding situation

همان طور که قبلاً گفته شد، وقتی دو موقعیت در یک محیط گذشته قرار می‌گیرند، موقعیت دوم می‌تواند به دامنه ایجاد شده توسط موقعیت اول بپیوندد یا نپیوندد. اگر هیچ پیوندی وجود نداشته باشد، موقعیت دوم دامنه جدید ایجاد می‌کند. در آن صورت از «تغییر دامنه»<sup>۱</sup> سخن می‌گوییم و دو دامنه گذشته پیاپی داریم. باید توجه کرد که وقتی در محیط گذشته تغییر دامنه وجود دارد، هیچ رابطه زمانی بین این دو دامنه توسط زمان‌های دستوری بیان نمی‌شود. صورت‌های زمان دستوری گذشته مطلق موقعیت خود را به لحظه گفتار مربوط می‌کنند، نه به زمان موقعیتی دیگر. پس شنونده مجبور می‌شود ترتیب زمانی موقعیت‌ها را در صورت وجود قید زمان از قیود زمان، و یا از اطلاعات بافتی و نیز از ملاحظات کاربردشناختی استنباط کند. در جملاتی که هیچ قید زمان معین یا بافتی وجود ندارد، شنونده ترتیب موقعیت‌ها را از دانش کاربردشناختی‌اش استنباط می‌کند. او می‌داند که کسی تنها پس از آنکه جایی را ترک کرد می‌تواند به مکان اولیه خود بازگردد. اگر کاربردشناسی موقعیت هم به او کمک نکرد، شنونده می‌تواند هنوز به این حقیقت تکیه کند که ما ترجیح می‌دهیم موقعیت‌ها را به ترتیبی که اتفاق افتاده‌اند گزارش دهیم (دینسمور<sup>۲</sup>، ۲۱۸:۱۹۸۲). هرچند، این یک اصل مطلق نیست. فعلاً مهم آن است که روشن شود موقعیت‌هایی که دامنه‌های خود را ایجاد می‌کنند به لحاظ زمانی به وسیله نظام زمان دستوری به هم مربوط نمی‌شوند چون زمان‌های دستوری مطلق هستند.

افزون بر امکان تغییر دامنه از یک منطقه مطلق به منطقه دیگر، امکان «تغییر منظر زمانی»<sup>۳</sup> هم وجود دارد. تغییر منظر زمانی دامنه جدیدی به دست نمی‌دهد، بلکه با گسترش دامنه موجود یک رابطه درون‌دامنه‌ای را بیان می‌کند. در تغییر منظر زمانی با زمان موقعیت جمله پایه چنان رفتار می‌شود که گویی به زمان مطلق غیر از زمان مطلق واقعی خود تعلق دارد و زمان دستوری نسبی که برای مربوط کردن یک موقعیت دیگر (موقعیت پیرو) به آن (موقعیت پایه) به کار می‌رود زمان دستوری منطقه دیگری است. برای مثال وقتی جمله پایه یک دامنه پیش‌حال ایجاد کرده و جمله پیرو به لحاظ زمانی وابسته جمله پایه می‌شود، زمان‌های دستوری نسبی که در اینجا به کار می‌روند، همان‌هایی هستند که به طور متعارف در دامنه‌های گذشته استفاده

---

1. shift of domain

2. J. Dinsmore

3. shift of temporal perspective

می شوند. این بدین معناست که دامنه پیش حال چنان رفتار می کند که گویی یک دامنه گذشته است. به عبارت دیگر، هر بار که این دامنه ایجاد می شود تغییر منظر، از پیش حال به گذشته وجود دارد. البته تغییر منظر از پیش حال به گذشته تنها وقتی اتفاق می افتد که موقعیت مورد اشاره به وسیله ماضی نقلی در لحظه گفتار تمام شود. اگر موقعیتی تا حال ادامه یابد، موقعیت پیرو باید مستقیماً به لحظه گفتار مربوط شود، یعنی با یک صورت زمان دستوری مطلق دامنه خود را ایجاد کند.

تغییر منظر مشابهی در دامنه های پس حال وجود دارد. وقتی موقعیت های دیگر به موقعیت مرکزی یک دامنه پس حال مربوط می شوند این موقعیت چنان رفتار می کند که گویی یک موقعیت حال است، یعنی گویی با لحظه گفتار هم رخداد است. از این رو، «شبه زمان صفر»<sup>۱</sup> نامیده می شود. این بدان معناست که برای مربوط کردن موقعیت ها به زمان پس حال، از همان زمان های دستوری استفاده می کنیم که هنگام مربوط کردن موقعیت ها به لحظه گفتار استفاده می شود. مجموعه زمان های دستوری نسبی که در دامنه پس حال به کار می رود با چهار زمان دستوری مطلق نشان داده می شود. در حقیقت، موقعیت جمله پایه، «شبه زمان صفر» و موقعیت جمله پیرو، یک صورت زمان دستوری «شبه مطلق»<sup>۲</sup> است که صورت زمان دستوری مطلق و کاربرد زمان دستوری نسبی را دارد. زمان های دستوری که برای بیان روابط در دامنه پس حال به کار می روند عبارتند از: زمان دستوری گذشته یا ماضی نقلی، برای بیان تقدم؛ زمان دستوری حال، برای بیان هم زمانی؛ و زمان دستوری آینده، برای بیان تأخر.

آنچه بیان شد برای توصیف و توضیح استفاده از زمان های دستوری در نقل قول غیرمستقیم کافی است. دکلرک (۱۹۹۰ب) اصول حاکم بر استفاده از آنها را به صورت زیر خلاصه می کند: اصل ۱: در نقل قول غیرمستقیم جمله متمم می تواند یا از زمان دستوری مطلق یا از زمان دستوری نسبی استفاده کند. یعنی موقعیت جمله متمم یا دامنه را تغییر می دهد، یعنی دامنه جدید ایجاد می کند یا به دامنه جمله پایه می پیوندد، یعنی دامنه را گسترش می دهد.

اصل ۲: اگر هر دو جمله پایه و پیرو به محیط زمانی واحدی اشاره کنند، استفاده از زمان دستوری نسبی در جمله پیرو انتخاب بی نشان است. این بدان معناست که، در این قبیل

1. Pseudo-t0

2. Pseudo-absolute

جملات، زمان دستوری نسبی همیشه ممکن است، درحالی که قوانین محاوره گرایس<sup>۱</sup> (۱۹۷۵) اجازه استفاده از زمان‌های دستوری مطلق را تنها وقتی می‌دهد که ترتیب زمانی موقعیت‌ها که توسط صورت‌های زمان دستوری مطلق بیان نمی‌شود از قید زمان، بافت یا دانش کاربرد شناسی شنونده از جهان معلوم باشد. در حقیقت، استفاده از صورت نشاندار تابع محدودیت‌هایی است، یعنی این جملات تنها وقتی می‌توانند استفاده شوند که از نظر گوینده (گزارش کننده)، موقعیت‌های پیرو هنوز در لحظه گفتار معتبر باشند.

پیش از این، سه توضیح ممکن برای رفتار زمان‌های دستوری در نقل قول غیرمستقیم بیان شده است که عبارتند از: فرضیه اشاری مطلق، فرضیه نسبی، و فرضیه تطابق زمان دستوری صوری. مطابق با اصول دکلرک، زمان‌های دستوری در جملات متمم نقل قول غیرمستقیم معمولاً زمان‌های دستوری نسبی هستند، اما زمان‌های دستوری مطلق هم در شرایط خاص می‌توانند ظاهر شوند. این بدین معناست که آنچه دکلرک پیشنهاد می‌کند اساساً یک «فرضیه زمان نسبی» است که با عناصری از «فرضیه اشاری مطلق» تکمیل می‌شود. دکلرک این ادعای کامری (۱۹۸۶) را پذیرفته است که داده‌هایی وجود دارند که به وسیله فرضیه اشاری مطلق نمی‌توان آنها را توضیح داد. وی همچنین موافق است که فرضیه زمان نسبی که مطابق آن، زمان‌های دستوری در جملات متمم نقل قول غیرمستقیم همیشه باید زمان دستوری نسبی باشند غیرقابل دفاع است. لیکن، برخلاف کامری (۱۹۸۶)، نشان داده است که فرضیه تطابق زمان دستوری صوری هم کافی نیست. مباحث متعددی بر این اثر بیان شده‌اند که مهم‌ترین آنها در زیر آمده است:

الف) داده‌های زیادی وجود دارند که با ادعاهای فرضیه تطابق زمان دستوری صوری ناسازگارند، و با ادعاهای این فرضیه تنها به عنوان استثناء می‌توان رفتار کرد.

ب) فرضیه تطابق زمان دستوری صوری موارد عقب رفتن بعد از فعل گزارشی غیرگذشته را پوشش نمی‌دهد.

ج) فرضیه تطابق زمان دستوری صوری موارد فاقد عقب رفتن را پوشش نمی‌دهد علی‌رغم این حقیقت که زمان دستوری فعل گزارشی گذشته است. دکلرک در اینجا به این حقیقت اشاره



می‌کند که صورت‌های زمان دستوری بیانگر رابطه زمانی در دامنه گذشته در نقل قول غیرمستقیم عقب نمی‌روند.

د) دکلرک (۱۹۹۰ ب) ایرادهای فرضیه تطابق زمان دستوری صوری را ذکر کرده است که ماهیت نظری دارند. یکی از جدی‌ترین آنها این است که این فرضیه یک تعمیم مهم را از دست می‌دهد زیرا با زمان دستوری در جملات متمم نقل قول غیرمستقیم چنان رفتار می‌کند که گویی کلاً هیچ ارتباطی به زمان دستوری در محیط‌های دیگر ندارد. پیشنهاد دکلرک هیچ یک از آن ایرادها را ندارد و به طور طبیعی همه موارد ممکن را در نقل قول غیرمستقیم و در بافت‌های دیگر توضیح می‌دهد.

مطابق فرضیه کامری ماضی بعید نسخه عقب رفته دو زمان دستوری گذشته و ماضی نقلی است، اما چنان که گفته شد فرضیه کامری موارد عقب رفتن بعد از فعل گزارشی غیرگذشته مانند ماضی بعید در دامنه آینده را نمی‌تواند تبیین کند، درحالی‌که بر اساس فرضیه دکلرک امکان استفاده از ماضی بعید به عنوان یک زمان دستوری نسبی و بیانگر تقدم بر زمان دستوری گذشته و ماضی نقلی در دامنه آینده نیز تبیین می‌شود.

در چارچوب نظری دکلرک تمایزی مطرح شده که درک آن برای بررسی ماضی بعید در دامنه آینده لازم است: وقتی از فعل زماندار برای اشاره به یک موقعیت استفاده می‌شود، باید بین «تمام موقعیت»<sup>۱</sup> و «موقعیت محمولی»<sup>۲</sup> تمایز قائل شویم. تمام موقعیت هرچند طولانی باشد موقعیت بیان شده از سوی گوینده یا استنباط شده از سوی شنونده است که به صورت تمام و کمال تحقق یافته، در حال تحقق یافتن است یا تحقق خواهد یافت. موقعیت محمولی بخشی از تمام موقعیت است که واقعاً در جمله به آن اشاره می‌شود و بستر زمانی‌اش توسط صورت زمان دستوری تعیین می‌شود. موقعیت محمولی یا موقعیت به طور زبانی بیان شده و تمام موقعیت یا موقعیت استنباطی می‌تواند با هم هم‌رخداد، یعنی دقیقاً هم‌زمان باشند، یا موقعیت محمولی کوتاه‌تر از تمام موقعیت باشد. دیگر آنکه تمام موقعیت موقعیت کاملی است که در «جهان ممکن»<sup>۳</sup> مورد اشاره یعنی جهان واقعی یا جهان آینده که هنوز تحقق نیافته تحقق می‌یابد

- 
1. full situation
  2. predicated situation
  3. possible world

و موقعیت محمولی بخشی از تمام موقعیت و شاید همه آن است که جمله درباره آن خبری می‌دهد یا سؤالی می‌پرسد. همان طور که از جمله زیر مشخص است. این امکان که علی هنوز آنجا باشد رد نمی‌شود، صورت زمان دستوری در این جمله موقعیت محمولی و نه تمام موقعیت را در زمان تعیین می‌کند، یعنی جمله مذکور چیزی بیش از این بیان نمی‌کند که «علی ده دقیقه پیش در کتابخانه بود». در جهان واقعی، علی ممکن است برای مدت بیشتری آنجا بوده، یعنی تقریباً با اطمینان می‌توان گفت که تمام موقعیت خیلی بیشتر طول کشیده و در زمان ادای پاره گفتار هم ممکن است او هنوز در کتابخانه باشد، اما جمله فوق در این باره هیچ ادعایی ندارد. ادعای آن تنها درباره موقعیت محمولی است، یعنی آن بخشی از تمام موقعیت که با زمان تعیین شده توسط «ده دقیقه پیش» هم‌رخداد است.

۱- ده دقیقه پیش علی در کتابخانه بود.

بنابراین، وقتی توجه ما معطوف به کمکی است که صورت زمان دستوری به تعبیر جمله می‌کند، تمام موقعیت نقشی ندارد. آنچه صورت زمان دستوری تعیین می‌کند زمان موقعیت محمولی است. نکته آخر اینکه وقتی موقعیتی محدود<sup>۱</sup> باشد، برابری طول تمام موقعیت و موقعیت محمولی اجتناب‌ناپذیر است درحالی‌که وقتی موقعیتی همگن<sup>۲</sup> یا نامحدود باشد و با نمود استمراری که هر بخش آن نماینده کل است نشان داده شود، موقعیت محمولی می‌تواند کوتاه‌تر از تمام موقعیت باشد.

### ۳- دامنه آینده و گسترش آن

در این بخش براساس چارچوب نظری دکلرک، ابتدا دامنه آینده را تعریف کرده و سپس به بررسی چگونگی گسترش این دامنه در جملات غیرنقل‌قولی می‌پردازیم. فرضیه کامری در خصوص این جملات ناکارآمد است چرا که محدود به جملات نقل قول است. دامنه آینده دامنه زمانی است که زمان جهت‌یابی مرکزی<sup>۳</sup> آن در آینده قرار می‌گیرد. به عبارت ساده‌تر، موقعیت بیان شده در این دامنه پس از لحظه گفتار محقق می‌شود. منظور از زمان جهت‌یابی مرکزی زمانی است که دامنه را ایجاد می‌کند. این زمان می‌تواند زمان موقعیت،

---

1. bounded situation  
2. homogeneous  
3. central orientation time

قید زمان، و یا زمان تلویحاً بیان شده در حرف ربط باشد. دامنه آینده می تواند به طور مستقیم یا غیرمستقیم ایجاد شود، به طور مستقیم با استفاده از زمان دستوری آینده یا حال مایل به آینده و به طور غیرمستقیم توسط ساخت هایی که صورت زمان دستوری آینده یا حال مایل به آینده ندارند اما با وجود این ارجاع به زمان آینده دارند و تحقق آینده را تلویحاً بیان می کنند، مانند افعال امری یا افعالی که معنی آینده گرا دارند، مانند «انتظار داشتن»، یا حرف ربط زمانی مانند «تا» یا «تا وقتی که». این امکانات با مثال های زیر نشان داده می شود. توجه نمایید که صورت زمان دستوری نسبی که هم زمانی را در دامنه آینده بیان می کند صورت زمان دستوری حال است، مانند «فرار می کند» در مثال های (۲) تا (۴). در مثال (۴) «فرار می کند» هم زمانی با زمان جهت یابی را بیان می کند که تلویحاً در معنی حرف ربط «تا وقتی که» (تا آن زمانی که) می آید. این زمان تلویحی زمان آینده در نظر گرفته می شود زیرا مؤخر بر زمان صفر یا زمان پاره گفتار است.

۲- [به او بگو] وقتی که آن پسر از مدرسه فرار می کند او را تعقیب کند.

۳- [من انتظار دارم] وقتی که او از مدرسه فرار می کند تعقیب شود.

۴- تا وقتی که او فرار می کند من مراقب می مانم.

قبلاً گفتیم که هرگاه دامنه آینده گسترش یابد، تغییر منظر زمانی رخ می دهد. در این صورت با زمان جهت یابی آینده چنان رفتار می شود که گویی زمان صفر است. در این تغییر منظر از پس حال به حال امکان همه نوع رابطه زمانی فراهم است. گوینده برای اینکه زمان موقعیت دیگری را به پس حال «شبه زمان صفر» مربوط کند از یک صورت زمان دستوری «شبه مطلق» استفاده می کند و به جای تغییر دامنه، دامنه را گسترش می دهد. زمان های دستوری شبه مطلق همان هایی هستند که برای بیان تقدم، هم زمانی، و تأخر نسبت به زمان صفر واقعی استفاده می شوند که به ترتیب عبارتند از: زمان دستوری گذشته مطلق و یا ماضی نقلی، زمان دستوری حال، و زمان دستوری آینده یا صورت زمان دستوری حال مایل به آینده. زمان های دستوری شبه مطلق «زیر دامنه های شبه مطلق»<sup>۱</sup> را ایجاد می کنند. این «زیر دامنه های شبه مطلق» نیز می توانند بیشتر گسترش یابند، دقیقاً به همان روشی که دامنه های مطلق واقعی گسترش می یابند. تغییر منطری که زمان جهت یابی آینده را به شبه زمان صفر تبدیل می کند یا تغییر منظر از

1. pseudo\_ absolute subdomains

پس حال به حال بسیار به کار می‌رود. در حقیقت، این تغییر منظر برای هر زمان جهت‌یابی که هم‌زمان یا مؤخر بر زمان جهت‌یابی آینده یا شبه زمان صفر دیگری است به کار می‌رود؛ زیرا هم‌زمان با آینده و مؤخر بر آینده هر دو آینده هستند. لیکن، مقدم بر آینده در حالت بی‌نشان با گذشته شبه مطلق یا ماضی نقلی شبه مطلق نشان داده می‌شود. زمان دستوری گذشته شبه مطلق با زمان دستوری گذشته نسبی فرق می‌کند، هم از این نظر که تقدم را در دامنه آینده بیان می‌کند و نه هم‌زمانی را در دامنه گذشته، هم از این نظر که آن این رابطه را تنها با نوع خاصی از زمان جهت‌یابی، یعنی شبه زمان صفر بیان می‌کند. در حقیقت، مفهوم «شبه مطلق» با مفاهیم «مطلق» و «نسبی» برابر نیست. زمان‌های دستوری مطلق و نسبی هر دو وجود دارند، اما اگر بخواهیم دقیق صحبت کنیم هیچ زمان دستوری شبه مطلق وجود ندارد. وقتی از «شبه مطلق» سخن می‌گوییم چون از تغییر منظر حاصل می‌شود به استفاده خاصی از زمان دستوری اشاره می‌کنیم که اساساً به عنوان زمان دستوری مطلق استفاده می‌شود اما اکنون نقش زمان دستوری نسبی را انجام می‌دهد، یعنی یک رابطه زمان دستوری را در یک دامنه بیان می‌کند. در ادامه به بررسی روابط زمان دستوری در دامنه پس‌حال می‌پردازیم.

#### الف) بیان تقدم در دامنه آینده

زمان موقعیتی که مقدم بر زمان صفر است، در محیط زمانی گذشته یا در منطقه پیش‌حال تعیین می‌شود. به همین روش، زمان موقعیتی که بناست مقدم بر زمان آینده (شبه زمان صفر) تعبیر شود، در محیط زمانی شبه گذشته یا در منطقه شبه پیش‌حال تعیین می‌شود. بنابراین، ما برای بیان تقدم در دامنه آینده از زمان دستوری گذشته یا ماضی نقلی استفاده می‌کنیم که به ترتیب به آنها می‌پردازیم. در حالت نخست، اگر بخواهیم زمان موقعیت را در زمانی تعیین کنیم که نسبت به پس‌حال شبه زمان صفر، گذشته و از آن جدا باشد، از زمان دستوری گذشته استفاده می‌کنیم تا زمان موقعیت در یک زیردامنه شبه گذشته تعیین شود. این وضعیت در مثال (۵) دیده می‌شود.

۵- علی نمره خوبی نخواهد گرفت چون در مقایسه با دیگران به قدر کافی «تلاش نکرد».

البته، اینکه زمان موقعیت شبه گذشته مقدم، هم‌زمان، یا مؤخر بر زمان صفر است، مهم نیست. صورت زمان دستوری، رابطه بین زمان موقعیت و زمان صفر را در جهان واقعی بیان

نمی‌کند. زمان دستوری گذشته تنها رابطه زمان دستوری را بین زمان موقعیت و شبه زمان صفر نشان می‌دهد که از نوع تقدم است.

زمان موقعیت شبه گذشته خود می‌تواند برای زمان موقعیت‌های دیگری که در زیردامنه شبه گذشته رخ می‌دهند به عنوان زمان جهت‌یابی وابسته‌ساز به کار رود. پس نظام زمان دستوری که برای بیان روابط زمان دستوری در دامنه گذشته واقعی به کار می‌رود در اینجا نیز کاربرد دارد.

در حالت دوم، وقتی پایان یک موقعیت به آینده شبه زمان صفر منتهی می‌شود و احساس نمی‌شود که از آن جدا شده، با این موقعیت چنان رفتار می‌شود که گویی در منطقه پیش‌حال رخ داده است. در این حالت طبیعی است که از ماضی نقلی استفاده شود تا زمان موقعیت در چنین منطقه شبه پیش‌حالی تعیین شود. این وضعیت در مثال (۶) دیده می‌شود.

۶- وقتی والدینت از اینجا «رفته‌اند» چه کسی از تو مراقبت خواهد کرد؟

وقتی موقعیت جمله پایه در دامنه آینده تعیین می‌شود، ماضی نقلی به عنوان زمان دستوری شبه مطلق استفاده می‌شود. اگر موقعیت‌های دیگری نیز در این دامنه آینده رخ دهند زمان موقعیت بیان شده توسط ماضی نقلی ممکن است نقش زمان وابسته‌ساز را برای آنها ایفا کند. زمان موقعیت‌های وابسته از قواعد نظام زمان دستوری در منطقه پیش‌حال پیروی می‌کنند. برای مثال، با زمان موقعیت ماضی نقلی که در فاصله‌ای از زمان صفر تحقق یافته، چنان رفتار می‌شود که گویی زمان جهت‌یابی گذشته است. از این رو، قواعد حاکم بر دامنه گذشته در اینجا نیز حاکم خواهد بود. به عنوان مثال، از ماضی بعید برای بیان تقدم در این دامنه شبه پیش‌حال استفاده می‌شود. در مثال (۷)، «دیده‌اند» زیردامنه شبه پیش‌حال ایجاد می‌کند و چنان گسترش می‌یابد که گویی دامنه گذشته است، شاهد آن استفاده از ماضی بعید «دعوا کرده بودی» است که تقدم را در دامنه گذشته بیان می‌کند.

۷- پلیس حتماً از همسایه‌ها خواهد پرسید که آیا آنها دیده‌اند که تو با آن مرد دعوا کرده

بودی.

لیکن، باید توجه داشت که همه زیردامنه‌های شبه پیش‌حال نمی‌توانند چنان گسترش یابند که گویی دامنه گذشته بوده‌اند. به عنوان مثال، می‌توان به تعبیر دیگری از ماضی نقلی اشاره کرد که گویی دامنه حال است. مطابق چارچوب نظری دکلرک هر زمان موقعیتی که دامنه حال را

ایجاد می‌کند، از طریق زمان دستوری گسترش نمی‌یابد و جمله بعدی دستخوش تغییر دامنه است. برای این تعبیر از ماضی نقلی نیز گوینده با استفاده از زمان دستوری حال تنها می‌تواند یک زیردامنه جدید ایجاد کند که در جهان هم‌زمان با ماضی نقلی تعبیر می‌شود. بنابراین در مثال (۸) نیز نمی‌توان برای بیان هم‌زمانی دستوری در دامنه شبه پیش‌حالی که با «نگفته است» ایجاد شده از «داشت ... کار می‌کرد» استفاده کرد چرا که زمان دستوری ماضی نقلی «نگفته است» زمان صفر را نیز دربرمی‌گیرد.

۸- [اگر او عید نوروز هم نیاید] از وقتی که به ما نگفته است که {دارد چه کار می‌کند} / \* داشت چه کار می‌کرد { دقیقاً سه سال خواهد گذشت.

#### ب) بیان هم‌زمانی در دامنه آینده

چون زمان جهت‌یابی دامنه آینده به عنوان شبه زمان صفر عمل می‌کند، از زمان دستوری حال استفاده می‌شود تا زمان موقعیت دیگر هم‌زمان با آن نشان داده شود. در مثال (۹) «خواهد دزدید» دامنه آینده را ایجاد کرده و «جلب می‌کند» هم‌زمان با آن است.

۹- وقتی که همدستش توجه نگهبان را به خود جلب می‌کند او طلاها را خواهد دزدید.

#### ج) بیان تأخر در دامنه آینده

برای بیان یک زمان موقعیت به عنوان مؤخر بر زمان صفر از زمان دستوری آینده یا یک صورت مایل به آینده استفاده می‌شود. این بدین معناست که زمان موقعیت مد نظر اگر بخواهد گسترش یابد، به عنوان شبه زمان صفر عمل می‌کند و نقش زمان جهت‌یابی مرکزی یک زیردامنه شبه آینده را به عهده می‌گیرد. در نتیجه برای بیان زمان موقعیت مؤخر بر آن، از همان زمان دستوری آینده یا یکی از صورت‌های فعلی «مایل به آینده» استفاده می‌شود که برای بیان زمان موقعیت مؤخر بر زمان صفر (واقعی) به کار می‌رود. در مثال (۱۰) این وضعیت نشان داده می‌شود، «سوگند خواهد خورد» دامنه آینده را ایجاد می‌کند و آینده مطلق است. از سوی دیگر چون گسترش می‌یابد شبه زمان صفر محسوب می‌شود و «نخواهد گفت» مؤخر بر آن یعنی آینده شبه مطلق یا شبه آینده است.

۱۰- علی سوگند خواهد خورد که هرگز این حقیقت زشت را به زهرا نخواهد گفت.

## ۴- تجزیه و تحلیل داده‌ها

مطابق چارچوب نظری دکلرک از ماضی بعید می‌توان برای بیان تقدم دستوری یک موقعیت بر زمان جهت‌یابی شبه گذشته یا شبه پیش‌حالی که خود مقدم دستوری بر زمان جهت‌یابی مرکزی دامنه آینده است استفاده کرد. در مثال‌های زیر، جملات شرطی یا امری درون قلاب، بافت زبانی لازم برای دامنه آینده را فراهم می‌سازند. در مثال (۱۱ الف)، زمان موقعیت «نرفتی» زمان جهت‌یابی شبه گذشته است و صورت زمان دستوری «تمام کرده بودی» تقدم دستوری بر آن را بیان می‌کند. در مثال (۱۱ ب)، زمان موقعیت «متوجه شده‌اند» زمان جهت‌یابی شبه پیش‌حال است و «کتک خورده بود» تقدم دستوری بر آن را بیان می‌کند.

۱۱- الف) [اگر به موقع ساختمان را ترک نکنی] برای همه این سؤال پیش خواهد آمد که تو چرا وقتی که کارت را تمام کرده بودی از آنجا نرفتی.

ب) [اگر او با پلیس تماس بگیرد] پلیس از همسایه‌ها خواهد پرسید که آیا آنها اصلاً متوجه شده‌اند که او کتک خورده بود.

بخش مربوط به (۱۱ ب) با اغماض، به نقل قول غیرمستقیم شباهت دارد و نقل قول مستقیم آن را می‌توان چنین فرض کرد: «آنها گفتند: او کتک خورده است». شاید بتوان حضور ماضی بعید در این مثال را با فرضیه کامری توجیه کرد. لیکن فرضیه وی به انواع دیگر جملات تعمیم نمی‌یابد. بنابراین از این پس، ضمن تأیید فرضیه تلفیقی دکلرک، توان توضیحی نظریه زمان دستوری وی را با مثال‌های فارسی می‌سنجیم و دیگر از فرضیه کامری سخن نمی‌گوییم.

علاوه بر مثال‌های بالا مثال‌هایی را می‌توان یافت که بدون زمان جهت‌یابی وابسته‌ساز شبه گذشته از ماضی بعید در آنها استفاده می‌شود. به مثال‌های (۱۲ الف و ب) توجه کنید.

۱۲- الف) [اگر به طور مداوم در جلسات ما شرکت کنی،] اساتیدی را که قبلاً هرگز ندیده بودی به خوبی خواهی شناخت.

ب) [اگر علاقه به یادگیری وجود داشته باشد،] بچه‌هایی که هرگز در این بازی شرکت نکرده بودند در آن کاملاً موفق خواهند شد.

مشکل اینجاست که ماضی بعید در برخی جملات مشابه دیگر استفاده نمی‌شود. به مثال‌های (۱۳ الف و ب) توجه کنید.

۱۳- الف) [اگر از این سوراخ پرده نگاه کنی،] حضار را خواهی دید که به تماشای نمایشنامه {آمده‌اند / \* آمده بودند}.

ب) [این لطیفه را برای کسی نگو.] من نخواهم پذیرفت تو امشب لطیفه‌ای را که چندین بار {گفته‌ای / \* گفته بودی} بگویی.

اگر تبیین وجود زمان دستوری ماضی بعید در (۱۱ الف و ب) درست باشد، باید فرض کنیم که در (۱۲ الف و ب) زمان موقعیتی که با ماضی بعید توصیف شده مقدم دستوری بر زمان جهت‌یابی شبه گذشته‌ای است که تصریح نشده باقی می‌ماند. به عبارت دیگر، زمان جهت‌یابی نه زمان موقعیت است، نه زمان جهت‌یابی که با قید زمان مشخص شده و نه زمان جهت‌یابی که تلویحاً در معنی حرف ربط زمانی بیان می‌شود. ضمناً، مجبور خواهیم بود توضیح دهیم که چرا هیچ زمان جهت‌یابی شبه گذشته تصریح نشده‌ای در ساختار زمان دستوری (۱۳ الف و ب) وجود ندارد.

تحلیل در چارچوب نظری دکلرک ادعاهای زیر را دربرمی‌گیرد:

الف) صورت‌های ماضی بعید در (۱۱ الف و ب) بازه زمانی را نشان می‌دهند که به زمان جهت‌یابی شبه گذشته منتهی می‌شود اما آن را دربر نمی‌گیرد. زمان جهت‌یابی شبه گذشته مورد نظر تصریح شده است. در (۱۱ ب) با زمان جهت‌یابی شبه پیش حال چنان رفتار می‌شود که گویی زمان جهت‌یابی شبه گذشته است.

ب) صورت‌های ماضی بعید در (۱۲ الف و ب) نمونه‌هایی از نسخه گذشته ماضی نقلی هستند. «قبلاً» و «هرگز» با ماضی نقلی منفی به کار می‌رود. برای مثال، «قبلاً هرگز ندیده‌ای» تلویحاً یعنی «تا حالا ندیده‌ای»، در حالی که با ماضی بعید جمله‌ای این چنین خواهیم داشت: «قبلاً هرگز ندیده بودی» که تلویحاً یعنی «تا آن موقع (تا آن زمان در گذشته) ندیده بودی». بنا به تعریف، نباید هیچ مثالی یافت که در آن ماضی بعید خوانش تاکنون دریافت کند، لیکن جملاتی مانند این را گفته یا شنیده‌ایم: «تا حالا ندیده بودی». به نظر می‌رسد «حالا» در این جمله از نوع متفاوتی است: از نوع دیرشی ۱ که آغازش می‌تواند برای بقیه آن، گذشته باشد. در این جمله ماضی بعید بر آغاز «حالا» که گذشته است تقدم دارد. با وجود این تفاوت، استفاده از



«قبلاً» و «هرگز» در (۱۲ الف و ب) همچنان درست است؛ زیرا ماضی بعید تقدم بر یک موقعیت گذشته را نشان می‌دهد که می‌تواند مثبت باشد. بنابراین، درست است که بگوییم: «قبلاً هرگز ندیده بودی اما حالا دیدی». قید زمان «حالا» در این جمله نیز به آغاز بازه زمانی اشاره می‌کند که برای بقیه آن گذشته است و فعل گذشته «دیدی» با آن هم‌زمان است.

ج) وقتی یک موقعیت دیرشی هرگز در بازه زمانی که به زمان صفر منتهی می‌شود تحقق نیافته بلکه در زمان صفر در حال تحقق است، گوینده می‌تواند برای اشاره به آن بین ماضی نقلی و ماضی بعید یکی را انتخاب کند. «قبلاً» در «قبلاً هرگز ندیده‌ای». یعنی «قبل از زمان صفر»، در حالی که «قبلاً» در «قبلاً هرگز آنها را ندیده بودی». یعنی «قبل از اینکه شروع کردی به دیدن آنها همین چند وقت پیش» و کل جمله یعنی «اساتیدی را دیدی که قبلاً هرگز آنها را ندیده بودی».

اگر زمان جهت یابی گذشته مورد نیاز ماضی بعید صراحتاً بیان نشده باشد، برای حضور ماضی بعید در جمله پیرو باید توضیحی یافت. اگر تمام موقعیت جمله پایه دیرشی باشد و زمان موقعیتش در زمان صفر و از این رو به صورت لحظه‌ای<sup>۱</sup> نشان داده شود، تمام موقعیت باید واقعاً قبل از زمان صفر شروع شده باشد. این بدین معناست که نقطه آغاز تمام موقعیت مقدم بر زمان صفر بوده و می‌توان با این نقطه آغاز چنان رفتار کرد که گویی زمان جهت یابی گذشته است سپس زمان موقعیت دیگری را با استفاده از ماضی بعید مقدم بر آن نشان داد.

د) به همین روش، وقتی موقعیت دیرشی هرگز در بازه زمانی که به آینده منتهی می‌شود تحقق نیافته است بلکه در همان زمان آینده در حال تحقق است، گوینده می‌تواند برای اشاره به آن بین ماضی نقلی و ماضی بعید یکی را انتخاب کند. «قبلاً» با ماضی نقلی در دامنه آینده یعنی «قبل از آینده شبه زمان صفر یا قبل از به خوبی شناختن آنها». به عبارت دیگر، این موقعیت ماضی نقلی یک زمان شبه مطلق بوده که قبل، مقدم و چسبیده به موقعیت آینده است. اما «قبلاً» با ماضی بعید در دامنه آینده یعنی «قبل از شروع شبه زمان صفر یا قبل از شروع به خوبی شناختن آنها».

[اگر به طور مداوم در جلسات ما شرکت کنی،] اساتیدی را که قبلاً هرگز ندیده‌ای / ندیده بودی { به خوبی خواهی شناخت.

مثال (۱۲ الف) دستوری است زیرا تمام موقعیت دیرشی «به خوبی شناختن اساتید» که زمان موقعیتش در شبه زمان صفر و از این رو به صورت لحظه‌ای نشان داده می‌شود باید واقعاً قبل از همان شبه زمان صفر شروع شده باشد. این بدین معناست که نقطه آغاز تمام موقعیت «شناختن» مقدم بر شبه زمان صفر بوده و بنابراین می‌توان با این نقطه آغاز به عنوان زمان جهت‌یابی شبه گذشته رفتار کرد و زمان موقعیت دیگری را با استفاده از ماضی بعید مقدم بر آن نشان داد. از آنجا که تقدم بلافاصل ماضی بعید بر موقعیتی در زمان صفر یا شبه زمان صفر محدودیت و شرایط خاصی را بر آن موقعیت حاکم می‌سازد که عبارت است از: لزوم دیرشی بودن و در نتیجه تصور آغاز آن موقعیت به عنوان گذشته برای بقیه آن، استفاده از ماضی بعید همیشه ممکن نیست و صورت نشاندار محسوب می‌شود.

ه) چون ماضی بعید نیاز دارد که نقطه آغاز موقعیت آینده شبه زمان صفر نسبت به بقیه آن به عنوان زمان جهت‌یابی شبه گذشته عمل کند و در نتیجه جدا از آن باشد، اگر هیچ ارتباطی (غیر از ارتباط زمانی) بین موقعیت مقدم و زمان جهت‌یابی وابسته‌ساز شبه گذشته وجود نداشته باشد، تنها ماضی بعید ممکن است. اما اگر گوینده بین موقعیت مقدم و موقعیت دیرشی که زمان جهت‌یابی وابسته‌ساز است ارتباط نتیجه‌ای بیان کند، تنها از ماضی نقلی استفاده می‌شود. در حقیقت، در ارتباط نتیجه‌ای آغاز زمان جهت‌یابی وابسته‌ساز از بقیه آن جدا فرض نمی‌شود تا شبه گذشته باشد و کل موقعیت دیرشی در شبه زمان صفر، لحظه‌ای فرض می‌شود. تحلیل‌های (الف) تا (ه) ظاهراً مثال (۱۲) را توضیح می‌دهند. در (۱۲ الف)، موقعیت «قبلاً هرگز ندیدن اساتید» مقدم بر آغاز موقعیت «به خوبی شناختن آنها» است و هیچ ارتباط سببی یا نتیجه‌ای بین این دو موقعیت وجود ندارد. در (۱۲ ب)، موقعیت «هرگز شرکت نکردن در این بازی» مقدم بر آغاز موقعیت جدید یعنی موقعیت «کاملاً موفق شدن در آن» است و هیچ ارتباط و نسبتی با موقعیت اخیر ندارد. در عوض بین این دو موقعیت مفهوم تقابل وجود دارد. برای درک سریعتر مفهوم تقابل می‌توان طی آزمونی صورت واژگانی دو موقعیت را یکسان کرد: «بچه‌هایی که هرگز در این بازی شرکت نکرده بودند در آن شرکت خواهند کرد». در حقیقت، در هر یک از مثال‌های (۱۲ الف و ب) تقابلی بین موقعیت جمله پایه با زمان دستوری آینده و

موقعیت جمله پیرو با ماضی بعید وجود دارد. به عنوان مثال، در (۱۲ الف) موقعیت آینده «به خوبی شناختن اساتید» با موقعیت مقدم «قبلاً هرگز ندیدن آنها» در تقابل است.

لیکن، در (۱۳) شرایط متفاوت است. در (۱۳ الف)، بین موقعیت مقدم «به تماشای نمایشنامه آمدن» و «دیدن» در شبه زمان صفر ارتباط نتیجه‌ای وجود دارد. (۱۳ الف) چنین تعبیر می‌شود: «اگر از این سوراخ پرده نگاه کنی، دیدن حضار در نتیجه آمدن آنها امکان‌پذیر خواهد بود». این ارتباط نتیجه‌ای یعنی اینکه «آمدن» باید مقدم بر «دیدن» باشد و نه مقدم بر زمانی که نسبت به «دیدن» گذشته است. به عبارت دیگر، این شرایط برای استفاده از ماضی بعید مورد اشاره در (ه) رضایت بخش نیست. ماضی بعید «آمدن برای تماشا» را مقدم بر آغاز «دیدن» و آغاز «دیدن» را به عنوان گذشته نسبت به بقیه موقعیت «دیدن» نشان می‌دهد. اگر بین «آمدن» و «دیدن» ارتباط نتیجه‌ای وجود داشته باشد جدایی آغاز «دیدن» از بقیه آن ممکن نیست. در نتیجه، موقعیت آینده «دیدن حضار» با موقعیت «زودتر آمدن آنها» تقابل ندارد و اجبار استفاده از ماضی بعید را پدید نمی‌آورد. لازم است بدانیم، ارتباط نتیجه‌ای بین موقعیت مقدم و نتیجه تنها در صورتی برقرار است که موقعیت نتیجه در زمان صفر یا شبه زمان صفر تعیین شود، اگر موقعیت نتیجه بر زمان صفر تقدم داشته باشد، یعنی گذشته باشد، ارتباط نتیجه‌ای ملغی می‌شود، زیرا موقعیت نتیجه در زمان صفر تحقق نیافته و موقعیت پایه که در تقابل با این موقعیت نتیجه است در زمان صفر تحقق می‌یابد، در چنین شرایطی موقعیت مقدم با ماضی بعید نشان داده می‌شود. بنابراین، به شرطی می‌توان از ماضی بعید در (۱۳ الف) استفاده کرد که ارتباط نتیجه‌ای، یعنی «حضار آمده‌اند تا نمایشنامه را تماشا کنند» ملغی گردد:

[اگر از این سوراخ پرده نگاه کنی،] حضار را خواهی دید که {آمده‌اند / آمده بودند}

نمایشنامه را تماشا کنند اما با یکدیگر صحبت می‌کنند و به هنرپیشه‌ها توجه نمی‌کنند.

در این بافت، دیگر ارتباط نتیجه‌ای در زمان «خواهی دید» معتبر نیست یعنی نمی‌توان گفت که «حضار اینجا هستند تا نمایشنامه را تماشا کنند». واضح است که آنها نمایشنامه را تماشا نمی‌کنند و فراموش کرده‌اند که قصد اولیه آنها تماشای نمایشنامه بوده است. پس استفاده از «آمده بودند» تا نمایشنامه را تماشا کنند خوب است. «آمدن برای تماشای نمایشنامه» با مفهوم «کاملاً تمام شده»، بر موقعیت آینده «دیدن حضار در حال گفتگو با یکدیگر و بی توجه به هنرپیشه‌ها» تقدم دارد. بنابراین استفاده از ماضی نقلی «آمده‌اند تا نمایشنامه را تماشا کنند» با

این تضمن همراه آن، که «آنها اینجا هستند تا نمایشنامه را تماشا کنند» غیرممکن است چرا که بین حالت مقدم و آنچه در زمان «خواهی دید» اتفاق می‌افتد تقابل آشکاری وجود دارد.

مثال (۱۳ ب) را می‌توان به روش مشابهی توضیح داد. در این مثال نیز جمله موصولی با استفاده از ماضی نقلی «گفته‌ای» بین موقعیت مقدم «لطیفه گفتن تکراری» و «پذیرفتن لطیفه گفتن امشب» در شبه زمان صفر ارتباط نتیجه‌ای بیان می‌کند. مطابق چارچوب نظری دکلرک، ماضی بعید نمی‌تواند این معنی را بیان کند، زیرا ماضی بعید لطیفه گفتن را مقدم بر آغاز موقعیت آینده نشان می‌دهد و این آغاز نسبت به بقیه موقعیت آینده به عنوان گذشته رفتار می‌کند. بنابراین زمان جهت‌یابی گذشته مداخله‌گر، تعبیر نتیجه‌ای را رد می‌کند.

استفاده از ماضی بعید در (۱۲ الف و ب) در مقابل استفاده از ماضی نقلی در (۱۳ الف و ب) تفاوت‌های بیشتری را که بین این دو نوع جمله وجود دارد نشان می‌دهد. اولاً، در (۱۲ الف و ب) زمان دستوری جمله پایه آینده مثبت است درحالی‌که ماضی بعید در جمله موصولی منفی است. در نتیجه، بین تحقق موقعیت جمله پایه در آینده و عدم تحقق آن موقعیت در بازه زمانی که به آغاز آینده منتهی می‌شود تقابل وجود دارد. در (۱۳ الف و ب) هر دو جمله پایه و پیرو مثبت هستند و هیچ مفهوم تقابلی بین تحقق و عدم تحقق اولیه وجود ندارد.

ثانیاً، زمان‌های دستوری در (۱۲ الف و ب) و (۱۳ الف و ب) تفاوت در تمرکز زمانی را نشان می‌دهند. البته در هر دو گوینده با استفاده از زمان دستوری آینده پیش‌بینی می‌کند. در (۱۳ الف و ب) تمرکز گوینده بر موقعیت نتیجه در زمان آینده است. ماضی نقلی موقعیت مقدم است و تمرکز بر موقعیت نتیجه را در همان زمان پیش‌بینی یعنی آینده اعلام می‌کند. در مقابل، در (۱۲ الف و ب) ماضی بعید نشان می‌دهد که تمرکز زمانی بر زمان جهت‌یابی شبه گذشته‌ای است که ماضی بعید بر آن تقدم دارد. در نتیجه، گوینده جدا از بیان نقطه نظر خود درباره آینده که آن را از طریق پیش‌بینی بیان می‌کند (اگر ... شرکت کنی، ... خواهی شناخت)، نقطه ایست زمانی (زمان جهت‌یابی شبه گذشته) و نقطه نظر مخاطب خیالی که در جلسات شرکت کرده را نیز بیان می‌کند (قبلاً هرگز ... ندیده بودی).

بنا بر تحلیل بالا، برای بیان رابطه زمان موقعیت با زمان جهت‌یابی مرکزی دامنه آینده از همان زمان‌های دستوری بیانگر رابطه زمان موقعیت با زمان صفر استفاده می‌شود. بدین معنا که اگر در مثال‌های بالا در جمله پایه زمان دستوری حال به جای زمان دستوری آینده به کار رود،

بر کاربرد ماضی نقلی در مقابل ماضی بعید تأثیر نمی گذارد. با توجه به مثال های (۱۴) این پیش بینی درست به نظر می رسد، زیرا کاملاً شبیه مثال های قبلی هستند، جز اینکه جمله پایه به حال اشاره دارد نه به آینده. در (۱۴ ج)، ماضی بعید غیرقابل قبول است زیرا ارتباط نتیجه ای وجود دارد.

۱۴- الف) [با شرکت مداوم در جلسات ما،] الان اساتیدی را که قبلاً هرگز ندیده بودی / \* ندیده ام { به خوبی می شناسی.

ب) [با وجود علاقه به یادگیری] بچه هایی که هرگز در این بازی شرکت نکرده بودند / \* شرکت نکرده اند { الان دارند کاملاً موفق می شوند.

ج) از این سوراخ پرده حضار را می توانی ببینی که برای تماشای نمایشنامه {آمده اند / \* آمده بودند}.

د) او دوباره دارد آن لطیفه ای را که چندین بار {گفته است / \* گفته بود} می گوید.

تناظر کاملی بین جملات فوق و تعبیرهای آنها با مثال های (۱۲) و (۱۳) مشاهده می شود. مثال (۱۵) نیز تنها با این خوانش معنی دار است: «الان غذای مهمانی به سبک ایرانی دارد پخته می شود. آنها این کار را بعد از اینکه مدیر گروه برای آموزش سرآشپز به آشپزخانه هتل رفته بود شروع کردند». نکته دیگر آنکه برای بیان تقدم دستوری استفاده از صورت های فعلی بی نشان مانند گذشته یا ماضی نقلی از صورت های فعلی نشاندار مانند ماضی بعید طبیعی تر است و به تولید جملات بهتری منتهی می شود.

۱۵- بعد از رفتن مدیر گروه به آشپزخانه هتل برای آموزش سرآشپز، الان غذای مهمانی به سبک ایرانی دارد پخته می شود .

بدین ترتیب مشخص می شود که در جمله پایه ای با زمان موقعیت حال یا آینده استفاده از ماضی بعید در جمله پیرو به این امکان بستگی دارد که آغاز موقعیت حال یا آینده نسبت به بقیه آن به عنوان زمان گذشته رفتار می کند یا نه. مشاهده شد که اگر بین دو موقعیت فوق ارتباط نتیجه ای وجود داشته باشد این امکان رد می شود. لیکن، این بدین معنی نیست که وقتی هیچ ارتباطی وجود ندارد همیشه امکان استفاده از ماضی بعید در دسترس است. در حقیقت، حتی وقتی بین این دو موقعیت ارتباط نتیجه ای یا کلاً هیچ ارتباطی وجود ندارد اغلب مجبوریم از زمان دستوری گذشته یا ماضی نقلی برای اشاره به موقعیت مقدم استفاده کنیم زیرا «تقدم بر

زمان صفر یا شبه زمان صفر» نسبت به «تقدم بر زمان جهت یابی تصریح نشده که مقدم بر زمان صفر یا شبه زمان صفر بوده» بی‌نشان است. به عبارت دیگر، صورت‌های زمان دستوری گذشته و ماضی نقلی نسبت به ماضی بعید بی‌نشان هستند. ماضی بعید تنها به شرطی انتخاب می‌شود که دلیلی برای کاربرد آن وجود داشته باشد. به مثال‌های (۱۶ الف و ب) توجه کنید.

۱۶- الف) او الان کتابی را دارد می‌خواند که من به او {دادم / داده‌ام / \*داده بودم}.

ب) او در حال خواندن کتابی خواهد بود که من به او {دادم / داده‌ام / \*داده بودم}.

بهترین مثال‌های ماضی بعید آنهایی هستند که چون شرایط استفاده از صورت کامل تأمین شده از زمان دستوری گذشته استفاده نمی‌کنند و این صورت کامل نمی‌تواند ماضی نقلی باشد زیرا معنی آن با بافت ناسازگار است. جملات (۱۷ الف و ب) را با هم مقایسه کنید. در هر دو حالت یک صورت کامل لازم است زیرا «هرگز» چنین تعبیر می‌شود: «هرگز در بازه زمانی که به زمان جهت یابی منتهی می‌شود». معمولاً یکی از زمان‌های دستوری کامل یعنی ماضی نقلی یا ماضی بعید برای تعیین زمان موقعیت در چنین بازه زمانی استفاده می‌شود. اگر از ماضی نقلی استفاده کنیم، زمان موقعیت در بازه زمانی تعیین می‌شود که به زمان صفر منتهی می‌گردد، این وضعیت در جمله «آنها هرگز به کنسرت نرفته‌اند» وجود دارد. در (۱۷ الف) کاربرد زمان دستوری حال غیرقابل قبول است زیرا معنی «هرگز به کنسرت نرفته‌اند» با این خبر منافات دارد که مردم مورد نظر الان طی دوره‌ای کوتاه به طور منظم به کنسرت او می‌روند، و این خبر تلویحاً بیان می‌کند که آنها تاکنون به کنسرت رفته‌اند. از سوی دیگر، در (۱۷ ب) چون می‌توانیم «هرگز» را به صورت «هرگز تا زمان صفر» تعبیر کنیم، که با عادت آینده (به طور منظم به کنسرت او خواهند رفت) منافات ندارد ماضی نقلی ممکن است. لیکن، اگر «هرگز» به صورت «هرگز تا آن زمان در آینده» تعبیر شود ماضی نقلی ممکن نیست.

۱۷- الف) محبوبیت او آن قدر زیاد است که بعضی از مردم که هرگز به کنسرت {نرفته

بودند / \* نرفته‌اند} الان به طور منظم به کنسرت او می‌روند.

ب) محبوبیت او آن قدر زیاد است که من پیش‌بینی می‌کنم که بعضی از مردم که هرگز به

کنسرت {نرفته بودند / نرفته‌اند} به طور منظم به کنسرت او خواهند رفت.

در نتیجه این تعبیر که «وقتی موقعیت درون زمان جهت یابی مربوط شروع به تحقق کرد،

تحققش ادامه می‌یابد و در زمان گذشته به پایان نمی‌رسد» مناسب ماضی بعید نیست.

جملات (۱۸ الف و ب) را با هم مقایسه کنید. در مثال (۱۸ الف)، «زندگی کرده اند» این تعبیر را دریافت می کند: «مردم مورد نظر هنگام حضور در این جلسات هنوز ساکن اهواز خواهند بود.» در مقابل، در مثال (۱۸ ب)، «زندگی کرده بودند» به عنوان ماضی بعید تعبیر دیگری دارد: «مردم مورد نظر هنگام حضور در این جلسات دیگر ساکن اهواز نخواهند بود.»

۱۸- الف) مردمی که برای سال های زیادی در اهواز زندگی کرده اند به طور منظم در این جلسات حاضر خواهند شد.

ب) مردمی که برای سال های زیادی در اهواز زندگی کرده بودند به طور منظم در این جلسات حاضر خواهند شد.

#### ۵- خلاصه

مطابق چارچوب نظری دکلرک در حالت عادی زیردامنه های شبه مطلق که به وسیله زمان های دستوری شبه مطلق ایجاد شده اند، می توانند دقیقاً به همان روش دامنه های مطلق واقعی بیشتر گسترش یابند. چنان که تقدم دستوری بر گذشته شبه مطلق و ماضی نقلی شبه مطلق نیز با ماضی بعید نشان داده می شود. لیکن، در دامنه آینده یعنی آنگاه که جمله پایه زمان دستوری آینده دارد گاهی می توان در جمله پیرو بدون حضور گذشته یا ماضی نقلی تنها از ماضی بعید استفاده کرد. این حقیقت احتیاج به توضیح دارد که با تکیه بر آراء دکلرک برآورده می شود. ماضی بعید به عنوان دستورالعملی برای جستجوی یک زمان جهت یابی گذشته عمل می کند و مقدم بر آن تعبیر می شود. اگر جمله پایه به حال یا آینده اشاره کند و هیچ زمان جهت یابی گذشته ای در بافت وجود نداشته باشد، آغاز موقعیت جمله پایه به عنوان زمان جهت یابی گذشته یا شبه گذشته مورد نظر تعبیر می شود. مثال ها گواهی می دهند این تنها به شرطی ممکن است که موقعیت جمله پایه دیرش معینی داشته باشد، چنان که آغاز موقعیت را بتوان نسبت به بقیه آن به عنوان گذشته تعبیر کرد. نکته دیگر آنکه برای بیان تقدم دستوری در دامنه آینده استفاده از صورت های فعلی بی نشان مانند گذشته و ماضی نقلی از صورت های فعلی نشاندار مانند ماضی بعید طبیعی تر است.

## کتابنامه

1. Brecht, R. D. (1974). Deixis Embedded Structures. *Foundations of Language*, 11(4), 489-518.
2. Comrie, B. (1986). Tense in indirect speech. *Folia Linguistica*, 20(3-4), 265-296.
3. Declerck, R. (1990a). Tense, Time and Temporal focus. *Journal of Literary Semantics*, 19(2), 80-94.
4. Declerck, R. (1990b). Sequence of Tenses in English. *Folia Linguistica*, 24(3-4), 513-544.
5. Declerck, R. (1991a). *Tense in English: Its Structure and Use in Discourse*. London: Routledge.
6. Declerck, R. (1991b). *A comprehensive Descriptive Grammar of English*. Tokyo: kaitakusha.
7. Declerck, R. (1995). Is there a relative past tense in English? *Lingua*, 97(1), 1-36.
8. Declerck, R. (1997). *When\_ clause and Temporal Structure*. London: Routledge.
9. Declerck, R. (1999). Remarks on salkie and Reed's (1997) 'pragmatic hypothesis' of tense in reported speech. *English Language and Linguistics*, 3(1), 83-116.
10. Declerck, R. (2000). On how to interpret canonical conditionals in discourse. *Journal of Literary Semantics*, 29(3), 149-169.
11. Declerck, R. (2003). How to manipulate tenses to express a character's point of view. *Journal of Literary Semantics*, 32(2), 85-112.
12. Declerck, R. (2006). *The Grammar of the English Verb Phrase. Volume 1: The Grammar Of the English Tense System*. Berlin /New York: Mouton de Gruyter.
13. Declerck, R. and Ilse Depraetere, D. (1995). The double system of tense forms referring to future time in English. *Journal of Semantics*, 12(3), 269-310.
14. Declerck, R. and Reed, S. (2000). The Semantics and pragmatics of 'unless'. *English Language and Linguistics*, 4(2), 205-241.
15. Declerck, R. and Reed, S. (2001). *Conditionals: A Comprehensive Empirical Analysis*. Berlin /New York: Mouton de Gruyter.
16. Declerck, R. and Reed, S. (2006). Tense and Time in counterfactual conditionals. *Belgian Journal of Linguistics*, 20(1), 169-192.
17. Declerck, R. and Tanaka, K. (1996). Constraints on tense choice in reported speech. *Studia Linguistica*, 50(3), 283-301.
18. Dinsmore, J. (1982). The Semantics Nature of Reichenbach's Tense System. *Glossa*, 16(1), 216-239.
19. Grice, P. (1975). Logic and Conversation. In: P. Cole & J.L. Morgan (Eds.) *Syntax and Semantics, 3: Speech Acts*. New York: Academic Press, 41-58.
20. Heny, F. (1982). Tense, Aspect and Time Adverbials: Part 2. *Linguistics & Philosophy*, 5(1), 109-154.
21. Lyons, J. (1977). *Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
22. Riddle, E. (1978). *Sequence of Tenses in English* (PhD Dissertation). University of Illinois.